

۰۱ دریافت پذیری جنسی زنان با حیوانات ماده متفاوت است؛ زنان از التزامات دوری فحل مصون و مبرا بوده و دریافت پذیری جنسی شان، همانند پذیرندگی جنسی مردان، گاه بگاهی است.

۰۲ در متن تاریخ استیلای مردانه، فاصله زمانی میان جماع و زنا-بیمان، تردید پدریت را تشدید نموده، نه تنها منشاء ترس شدید از بیگانه (یعنی از پدران احتمالی دیگر) گردیده، بلکه یکی از عوامل تعیین کننده برداشت مرد از زمان بصورت يك دشمن نیز هست. این پنداره که "زمان" دشمن بشر است، بدون تردید با امر مرگ و میر در پیوند است، لیکن منشاء آن را در امر تولد نیز باید جستجو نمود: فاصله زمانی میان جماع و زایمان، يك فاصله زمانی کنترل نشدنی است.

۰۳ آگاهی از زمان در نزد زن و مرد متفاوت است. زمان زنان پیوسته است، زمان مردان گسسته. گسیختگی آگاهی مردانه از زمان از یکنوع دوگانگی (ambivalence) که اکنون با آن آشنائیم بر-خوردار است: این گسیختگی، مردان را از احتمالات و اتفاقات زمان طبیعی آزاد کرده، ولی آنان را از تجربه تداوم نسلی محروم میدارد. از نظر تاریخی، مردان خود را بروشنی مجبور به افر-بیش اصول تداوم جایگزینی، اصولی که قادر به کنترل آن باشند، نیز احساس کرده اند. این اصول در قلمروهای عمومی و خصوصی تحت کنترل مردان عمل کرده و تنها با حدود تخیل آفریننده آنان محدود شده است. مسئله تداوم در زمان يك مسئله سیاسی است؛ جستجوی یکنوع دگرذیسی است که بر دیرش زندگی فردی فائق آمده و بنحوی اجازه تجدید حیات خود را میدهد. اصول تداوم جایگزینی یا بطور مادی به بیولوژی و به زمان یکتاخظی تولید مثل متوسل شده، و در تمام شیوه های "اندراج و امیختگی" (incorporation) مانند پدرتباری، مفهوم سلطنت پدرسالاری، دم (dème) (۱) یونان باستان، وغیره، پدیدار میشود؛ و یا بطور متافیزیکی به اشکال آرمانی شده تداوم، مانند مفاهیم ابدیت و وحدت عرفانی خالق و مخلوق، که اجزاء ترکیب کننده فرمول بندیهای تئوکراتیک است متوسل میشود.

۰۱ دم (dème) مشتق از لغت یونانی "دموس" (مردم)، به قصباتی که آتیک (آتن باستان) را تشکیل میدادند اطلاق میشوند. در یونان باستان، از زمان اصلاحات کلیستین (Clisthène) بیعدسال (۶۰۸ ق م)، شهروندی مردان مالک و پسرانشان (بهمراه تحریم مطلق مادران و دختران)، بستگی به ثبت نام در يك "دم" داشته، و يك مرد، صرف نظر از محل اقامتش، در تمام عمرش در يك "دم" واحد باقی میمانده است.

این سمبولهای آرگانیک و ابدی، استعاره های تداوم بو- ده، و درعین حالیکه بطور قطع دارای عوامل تعیین کننده ای می- باشند که پایه های کاستی و طبقاتی دارد، از ویژگیهای حاکمیت جنس مذکر نیز هستند. این سمبل ها، بمنظور فرمولبندی و- اسطه های تضادهای موجود در درون شرکت مردان در تداوم نیل، از طریق یک فرهنگ مردسالاری و پدرسالاری - که از بیولوژی زاد است - مصروف فائق آمدن بر طبیعت مبهم و احتمالی و تصادفی میشوند، یا، بعبارت دیگر، پدریت بیولوژیک را متعالی و والا میگردانند. سمبولهای تداوم (symboles de continuité) قهرمانانی میآفریند که اشکال تاریخی ویژه ای، از پدرسالارهای زمینی و آسمانی گرفته تا جنگجویان همه نوعی اش، بخود می- گیرند.

سمبولهای تداوم یکی از واقعیات محسوس زندگی عملی، یعنی گسیختگی تجربه تولیدمثلی مردان، را تکذیب میکنند. این سمبولها باید کارکردشان را بطور عمومی، با اعلام حق عرفی و مدنی و بیچون و چرای همه مردان بر وفاداری زنان، اجرا نما- یند؛ آنان در نتیجه سیاسی بوده و وظیفه اطاعت از خود را بر یکایک مردان تحمیل مینمایند.

بطور خلاصه، با تحلیل دیالکتیک پدریت اجتماعی اجزا<sup>۴</sup> ترکیب کننده زیر که با درگیری اجتماعی مرد در روند تولید- مثلی در پیوند است مفهومیت یافته اند:

۰۱ اصل قدرت.

۰۲ جدائی قلمروی عمومی از قلمروی خصوصی.

۰۳ برادریت و تبانی مردان در مقابل زنان.

۰۴ اصول ارگانیک و متافیزیکی تداوم.

وحدت این اجزاء ترکیب کننده با آفرینش فرهنگ و تمدن مرد- سالاری و پدرسالاری بتحقق پیوسته است.

فصل ششم

اولین اقدامات به آفرینش پدربیت اجتماعی

تاریخ و مدارك قوم شناسی بما نشان میدهد که مردان جدا-ئی و بیگانگی خود از تداوم نوع بشر را ، که با کشف پدریت بیو-لوژیک بر آنان معلوم شد ، تحمل نکرده و بمنظور اثبات خود از نظر اجتماعی بعنوان ادامه دهنده نوع بشر ، بعنوان پدر ، دست به اقداماتی ایدئولوژیک - جادویی - آئینی و نیز سیاسی - اقتصادی زدند .

مردان اواخر عصرسنگ ، برای مادی کردن و تحققبخشیدن به میل عمیقشان به شرکت در تداوم نوع ، هیچ الگوی دیگری بجز آنچه که توسط زنان عمل و ارائه میشد در ذهن خود نداشتند؛ زن که ، از بدو پیدایش بشر ، مسئولیت انحصاری ابدی کردن نوع را بعهده داشت ، ویژگیها و خصائل زیر را دارا بود :

۰۱ مهبل داشت و بطور دوره ای خونریزی میکرد .

۰۲ حامله میشد و میزائید .

۰۳ از فرزندان خود نگهداری کرده و بر آنان ولایت داشت .

۰۱۰۳ به اطفال شیر داده و به پرورش آنان میپرداخت .

۰۲۰۳ با کارهای تامین آذوقه بقاء روزانه فرزندان را تضمین می-کرد .

۰۳۰۳ فرزندان را برای همیشه در محل سکونت خود نگهداردا-شت ( سیستم مادرمکانی ) .

۰۴۰۳ نام خود را به فرزندان میداد ( سیستم مادرتباری ) .

۰۴ اقتصاد اشتراکی را ، با پرداختن به فعالیتهای اصلی تامین آذوقه اشتراکی در میان اعضای جماعت ، کنترل مینمود ( اقتصاد زن محوری ) .

برای مردان ، این تنها سیمای گروه جنسی ای بود که

توانائی ابدی کردن نوع بشر را از نظر مادی و اجتماعی داشت ؛ از اینجهت ، برای اینکه بتوانند ، مانند زنان ، به ادامه دهنده نوع بدل گردند ، میبایستی که به تقلید از آنان در تمامی سطوح و ابعاد ، اعم از فیزیولوژیک ، اقتصادی ، و یا فرهنگی و اجتماعی میپرداختند . بدین ترتیب است که مردان دور از چشم زنان و در چارچوب جوامع مخفی خود شروع کردند به انجام اعمالی مفروضا "جادوئی" مانند بریدن سطح زیرین آخلیل (۱) بمنظور وانمود کردن باینکه مهیلبی دارند و برای اینکه مانند زنان خونریزی کنند (مثال: بومیان استرالیا) ، ابداع و اجرای مناسک "کپوواد" (۲) (Couvade) بمنظور وانمود کردن باینکه قادرند مانند زنان بچه بزایند (مثال: آرایش های گینه نو) ، و نیز اعمالی غیرجادوئی و باصطلاح "عقلانی" تر مانند غصب فرزندان (بدنبال انجام مناسک کپوواد و رسوخ روح پدری در جنین ، و یا با پرداخت "قیمت فرزند") و پرداختن به پرورش آنان بمثابه خویشاوند بلاواسطه ، و ، بالاخره ، کنترل زندگی اقتصادی و اجتماعی همانند زنان .

این اقدام اخیر به آفرینش قدرت پدری، یعنی اقدام اقتصادی ، شامل تفحص و کاوش قلمروهای تازه فعالیت اقتصادی، انجام کشفیات و اختراعات صنعتی و علمی منقلب کننده ، و پرداختن به فعالیت های نوینی مانند دامداری ، استخراج و ذوب فلزات ، کشاورزی با گاواهن و بازرگانی منظم و طویل المسافت میشد .

ولی ، این اقدامات تقلیدی کافی نبود . مردان میدانستند که باوجود دستکاری جادوئی اندامهای جنسی شان و باوجود کوشش های عظیمشان در کاوش و انجام فعالیت های اقتصادی نوین - که از دست زنان نیز میتوانست بر بیاید - ، نمیتوانند نه بچهای دنیا بیاورند و نه خویشاوندان ضروری برای بقاء روزانه و / یا رفاه فرزندان ، یعنی نوع بشر ، باشند . بنابراین لازم بود که در عین حال ، اولاً زنان را از تمام قدرتهای واقعی یا بالقوه شان ، چه از لحاظ پیولوژیک و چه از نظر اقتصادی و یا ایدئولوژیک - سیاسی - آئینی خلع ید کرده ، و مانع آنان در اجرای نقش های مهم در زندگی فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی گردند ؛ و ثانیاً ، همه آنچه را که بخود مربوط میشد ، اندامهای جنسی ، فعالیت های اقتصادی و مناسک جادوئی - مذهبی خود را بیش از حد برآورد نمایند .

۰۱ توضیح بیشتر در صفحات ۱۳۹ تا ۱۴۱ .

۰۲ کپوواد: مناسکی است عبارت از تقلید مرد از زن زائو و از عمل "زائیدن" یک کودک .

زنان بسبب کارهای تولیدمثلی حاملگی و زایمان، و نیز بدلیل کارهای تولیدی اساسی شان، دلائل مادی اینکه جنس یقاً - دهنده نوع بشر هستند را داشتند؛ درحالیکه مردان، که پدریت بیولوژیکیشان پنداره و واقعیت غیرملموسی پیش نبوده (نیست) و از روز ازل نیز تنها نقشی ثانوی در تهیه ادوکه جماعت داشتند، کاملاً فاقد يك پایه مادی و اقتصادی برای بنیان نهادن شرکت اجتماعی شان در تداوم نوع بشر بودند. آنان، در نتیجه، اهمیت انکارناپذیر مادریّت و کارهای تولیدی زنان را بصورت سد و مانعی بزرگ در برابر تحقق پدریت اجتماعی و تأیید آن، بصورت يك دشمن یا يك رقیب، میدیدند. از این جهت است که مردان، بموازات تقلید از مادریّت (یعنی کنترل تولیدمثل و ولایت بر فرزندان)، و تقلید از مسئولیت اجتماعی - اقتصادی زنان (یعنی کنترل اقتصاد جامعه)، و نیز در کنار تقلید از کارکردها و وظایف مذهبی و کهناتی اینان، شروع به اقدامات زیر که حاصل قدرت را متحقق و مادی میکرد نمودند: **بی اعتبار نمودن و تحقیر کار کردهای مادری و همه فعالیتهای سنتی زنانه**، مانند آشپزی، کشاورزی با کج بیل و سفالگری با دست، جلوگیری از زنان در استعمال ابزار پیچیده و در پرداختن به فعالیتهای اقتصادی بهره زائی که مردان باب کرده بودند، مانند کشاورزی با گاوآهن، سفالگری با چرخ، آهنگری و غیره (اقدامی که هدفش ایجاد وابستگی اقتصادی زنان به مردان بود)، زیاده سنجی اندامهای جنسی مذکر (پرستش اَحلیل، ختنه کردن بمنظور برخاسته نما - یاندن اَحلیل، و تجاوز جنسی دسته جمعی یا فردی به زنان)، و زیاده سنجی فعالیتهای اقتصادی مردانه (برتر شمردن دامداری بر کشاورزی، و غیره).

عملی و مؤثر نمودن این اقدامات تقلیدی، سرکوب کننده و یا پرخاشجویانه، که خاستگاهشان هم قلمروی اقتصادی است، هم قلمروی سیاسی - جادویی - آئینی و هم قهر فیزیکی، مستلزم ایجاد يك همکاری اجتماعی فشرده و همدردی کامل میان همه مردان، در برابر زنان میباشد. امکان مادی چنین همکاری و چنین برادریتی در اساسی ترین عنصر لازم برای کنترل مردانه تداوم نوع، یعنی در ضرورت غصب بدن و محصولات بدن زنان انفرادی، پاهمانا فرزندان این زنان، قرار دارد: مردان، از آنجا که در موقعیت در افتادن بایکدیگر بعنوان مولدین احتمالی قرار داده شده اند، مجبورند که برای حل این مسئله، روابط اجتماعی همکاری آمیزی در میان خود ایجاد کرده و به حفظ آن بکوشند: به "زن من" دست نزن، من هم "زن تو" را راحت خواهم گذاشت!

بطور خلاصه ، تمام اقداماتی که بمنظور آفرینش پدریت اجتماعی صورت گرفته ، مستلزم آنست که روابط مردان باهم روا-بط همکاری امیز بوده و روابط زن و مرد روابط غاصبانه و ، در نتیجه ، روابط استیلاگرانه باشد . مردان بدین ترتیب جدائی اسپرم شان را فسخ کرده و با غصب فرزندان به پنداره پدریت يك محتوی اجتماعی میدهند ؛ اقدامی که در همان دم شامل غصب نیرو-های کار تولیدمثلی (کار حمل و زایمان فرزندان) و تولیدخانگی زنان (پرورش فرزندان و خانه داری و غیره) ، و جدا و بیگانه گر-دانیدن اینان از این مقوله از کارها ، میشود .

اینجاست جایی که هم رابطه انقیاد و استیلاء میان زن و مرد حاکم شده و هم رابطه تنائی و برادریت همه طبقاتی میان مرد-ان در برابر زنان ؛ روابطی که از نظر منشاء ظهور و منطبق تدا-ویشان هیچگونه ربطی به شیوه های تولید اجتماعی ، مالکیت خصوصی و استثمار تولیدی بشر از بشر نداشته ، بلکه کاملاً با التزامات موجود در دیالکتیک تولیدمثل مردسالاری / پدرسالاری در ارتباط است . با اینوصف ، نمیتوان منکر این واقعیت شد که مالکیت خصوصی و شیوه های تولید استثماری بنوبه خود باعث تقویت و تحکیم رابطه انقیاد و استیلاء میان زن و مرد بوده و هست .

بموازات بردگی تولیدمثلی - تولیدخانگی زنان که برپایه رشد نیروهای تولیدمثلی ، یعنی کشف پدریت بیولوژیک ، بوقوع پیوست ، تاریخ شاهد رشد نیروهای تولید اجتماعی ، پیدایش ما-لکیت خصوصی و طبقات اجتماعی مخالف نیز هست . رابطه میان این دو روند را چگونه میتوان تبیین نمود؟

دیدیم که مارکس و انگلس نمیتوانند بما بگویند که چرا این مردانند که محرک رشد نیروهای تولیدی و استقرار مالکیت خصوصی بوده اند . بعلاوه ، در مورد منشاء مالکیت خصوصی ، انگلس اظهار میدارد که احشام ، ملک مردان ، اولین شکل مالکیت خصوصی بوده ، و تائید میکند که این میزان زیاد بهره زائی دا-مداری است که باعث تسهیل پیدایش مالکیت خصوصی احشام در میان جماعات مردان دامدار شده است . معهداً ، وی نمیتواند تو-ضیح بدهد که چگونه گله های اشتراکی تبدیل به مالکیت خصوصی فردی و خانوادگی گشت :

"در مورد اینکه چگونه و در چه زمانی گله و رمه ، از مالکیت اشتراکی يك قبیله یا تیره به

مالکیت افراد رؤسای خانوارها مبدل شد ، تا امروز چیزی نمیدانیم ؛ اما این تبدیل باید عمدتاً در این مرحله [ مرحله میانی عصر بربریت ] صورت گرفته باشد . " (۱) .

بدین ترتیب ، با وجود عنوان تالیف مشهور انگلس ، بخشی از منشاء دقیق پیدایش مالکیت خصوصی مبهم و بدون پاسخ باقی مانده است .

در چشم انداز مارکسیستی ، این رشد نیروهای تولیدی است که بعلت فراهم آوردن شرائط پیدایش " محصولات اضافی " ، مستقیماً و بطریقی مبهم استقرار مالکیت خصوصی را تعیین می کند . بعلاوه ، میدانیم که " محصولات اضافی " مترادف با " مالکیت خصوصی " نیست : محصولات مازاد عناصر و اشیاء قابل مصرف است ، حال آنکه مالکیت خصوصی يك رابطه اجتماعی مبنی بر استثمار کار تولیدی دیگری است . از آثار مارکس و انگلس چنین بر می آید که در نظر آنان ، دگرذیسی " محصولات اضافی " قابل ملاحظه به " مالکیت خصوصی " روندی بوده است کاملاً طبیعی ، خودبخودی و ناگهانه . حال آنکه ، با در نظر گرفتن اینکه هیچ نوع گرایش طبیعی بسمت استثمار دیگران و افزودن به ثروت های خود در بشر موجود نیست ، پنداره تقسیم محصولات اضافی خود با مردمان محروم از ارزاق و وسائل مؤثر معیشت بهمان اندازه احتمال پدیدار شدن در ذهن جماعات توانگر را داشت که پنداره استثمار آنان . ولی ، میدانیم که این پنداره آخر است که جهت خط سیر بعدی جوامع بشری را تعیین کرده است . چرا ؟

ضرورت بقاء در آن واحد فردی و گروهی مطمئناً تنها توضیح مادی ممکن این وضعیت است . و از آنجا که این ضرورت بقاء دو قطب دارد : ضرورت تولید کردن و ضرورت تولیدمثل نمودن ، یعنی از آنجا که تولید و تولیدمثل کردن بطرق مساوی شرا - بظ پیشین بقاء ژنتیکی هستند ، میتوان این فرضیه را ارائه داد که انقلاب علمی و تکنولوژیک عصر مس از یکسو راه حلی بود در مقابل ته کشی منابع طبیعی و افزایش تعداد شکمهای گرسنه ، و از سوی دیگر از آنجا که تماماً توسط مردان بوجود آمد ، اقدامی اقتصادی بوده در جهت آفرینش و تأیید پدربیت اجتماعی . و بهمان ترتیب ، مالکیت خصوصی وسائل تولید ، بعنوان رابطه اجتماعی - اقتصادی تولیدی دیگری ، نیز ، نه تنها بر ضرورت پر کردن

تکیه از ماست . F. Engels, op.cit., P.148.



انبارها و اصطبل های دهات و/یا اردوگاهها برای دوره های مشکل آبنده تکیه داشت ، بلکه بر منافع مردان در اثبات بخود و به زنان که بخاطر ثروت ، قدرت و اعتبارشان ، و در مقایسه با اینان خویشاوندان مناسب تر و ضروری تری برای فرزندان هستند ، نیز قرار داشت . بعبارت دیگر ، کشف پدریت بیولوژیک یکی از عوا- مل تعیین کننده پیشرفت های مشخص زندگی اقتصادی پسران عصر سنگ بوده است : اشتیاق و منافع مجموعه جنس مذکر در آفرینش و نگاهداری نهاد پدریت اجتماعی آنان را به وانمود باینکه بر اساس ظرفیت بیشترشان در کارکردن و جمع آوری ثروت بمنظور تأمین رفاه و نیازهای فرزندان ، در موقعیتی بهتر از زنان برای تداوم نوع قراردارند ، برانگیخت . چنین اقدامی دقیقاً در رابطه با مادی گردانیدن اصل قدرت پدری بود .

برای آفریدن ، تأیید و ابدی کردن پدریت اجتماعی یعنی- ن رابطه اصلی استثماری و انقیاد و استیلاء میان زن و مرد ، مردان روند تولیدمثلی - تولیدخانگی را از روند تولید اجتماعی وسائل معیشت و ثروتها جدا نمودند ؛ یک قلمروی خصوصی (قلمروی تو- لیدمثلی و تولیدخانگی) و یک قلمروی عمومی (قلمروی تولیداجتما- عی) آفریده ، و خویشتن را بعنوان اربابان یا عاملین اصلی فع- لیتهای وابسته به این دو قلمرو به زنان تحمیل نمودند .

مردان جماعات اواخر یا مابعد عصرسنگ ، از آنجا که اساساً منافع مشترکی بر سر شرکت در تداوم نوع داشتند ، بایکد- یگر متحد شده و بمنظور برقراری پدریت اجتماعی پیمانهای میان خود در چارچوب جوامع مخفی (sociétés secrètes) بنا نهادند . مردان ایندوره بمنظور تحقق بخشیدن به هدفی فوق به اقدامات گوناگونی در قلمروهای ایدئولوژیک - جادویی - آئینی ، سیاسی - مذهبی ، اقتصادی و اجتماعی دست زدند ؛ اقداماتی که در ارتباط متقابل و تنگاتنگ با یکدیگر قرار داشتند .

۱ . پرستش اَحلیل (culte du phallus) یکی از مندا- ول ترین اقدامات ایدئولوژیک - آئینی آفرینش پدریت را تشکیل میدهد . اندامهای تناسلی مردان که در گذشته تنها برای لذت بُر- دن بکار میرفت ؛ اینک جنبه ای سودمندانه (و حتی مقدس) بخودگر- فته ، و وسیله تأیید و اثبات درگیری مرد در روند تولیدمثلی شده است . در باستانشناسی عهد مس بیعد ، کشف خمال اَحلیلی آغاز میگردد ؛ زیرا که از این پس خرمنی غنی از اساطیر و تصاویر مربوط به اَحلیل آفریده شده و در مذهب الهه بزرگ گنجانده می- شود .

در مورد مجموعه تصاویر مربوط به پرستش اَحلیل (در سه صفحه بعد) توضیحات زیر را میبایستی ارائه داد:

تصویر ۰۱ ستون نذری. این ستون نذری رومی که بشکل اَحلیل بو-ده و از نوشته جات و علامات جادویی پوشیده شده، یادآور مسلمانها، ستون کلیساها، مناره مساجد، و بطور کلی ستون ها و پایه هائیت که اهمیتی بسزا در معماری مذهبی (و آثار یادبود رسمی) دارند.

تصویر ۰۲ ستون یادبود. علیرغم از رواج افتادن ستونهای نذری، برپا کردن ستون های یادبود که همان شکل اَحلیلی را دارند هنوز در تمام نواحی جهان ادامه دارد.

تصویر ۰۳ پدر کیهان. در یکی از تعلیمات باطنی هندی (قرن هجدهم)، اَحلیل مرد با یک درخت بزرگ عرفانی یکسان گردیده و پدر کیهان تلقی میشود.

تصویر ۰۴ اَحلیل نذری. یک اَحلیل مفرغی بالدار و زنگوله دار، که در "هرکولانوم" (Herculanum) یافت شده است.

تصویر ۰۵ لامپ اَحلیلی. یک اَحلیل نذری بالدار و چهارپا.

تصویر ۰۶ هرمس - خدا - اَحلیل. این لامپ مفرغی هفت زنگوله، هرمس - خدا را سوار بر اسب روی اَحلیل خودش نشان میدهد، اَحلیلی که در جلو به یک سر بز نر (سمبول نربنگی) و در عقب به سه اَحلیل دیگر ختم میشود.

تصویر ۰۷ تاجگذاری اَحلیل. این لامپ اَحلیلی یک کودک سوار بر اسب را نشان میدهد که بر روی اَحلیلی که پاها و بالهای ماهی اَحلیلی شکل را دارد نشسته، شب کلاهی فنیقی با حلقه ای برای آویزان کردن لامپ بر سر داشته، و در حال تقدیم یک تاج به اَحلیل است.

علاوه بر پرستش اَحلیل، یک ساز و کار جبران مضاعف نیز توسعه می یابد: پس از آنکه مردان بمدت صدها هزار سال خود را در تولیدمثل هیچ می انگاشتند، حال میخواستند همه چیز با-شند؛ با یکی کردن اسپرم و تخم (گیاه)، یک تفسیر مغرانه، و بعلاوه نادرست، از یک مفهوم بیولوژیک بعمل میاوردند (و

هنوز هم میآورند) زن، در نظر آنان، به ظرف خاکداری بدل می-گردد که مرد به کاشتن "تخمش" در آن اکتفاء میکند.

در دوره نوسنگی، هیچگونه دلیلی وجود نداشت که پیوندی میان تولیدمثل گیاهی و تولیدمثل بشری، از راه چنین شباهت مغرضانه ای که منجر به تصویر و تصور از زن بمثابه يك ظرف انفعالی میشود، برقرار گردد. بشر عصر سنگ، زمین را که درختان، گیاهان، میوه جات و سبزیجات را تولید میکنند با زن که کودکان را تولید مینماید، مقایسه میکرد. بسیاری از بومیان استرالیایی، گیاه حامل تخم را همانند يك مادر و يك زن باردار دیده، و هیچ ارتباطی میان این تخم ها و اسپرم برقرار نمیگردند (۱). ولی با کشف پدریت بیولوژیک، تفکر مردان وارد مرحله کاملاً نوینی میگردد: زمین به تنهائی برای تولید درخت، میوه یا گیاه کافی نیست؛ تخم گیاه نیز ضروری است؛ تخم گیاه بالقوه حاوی درخت، میوه، و گیاه بوده، و با کاشتن آن در هر خاکی، همان نوع درخت تولید میشود. براساس این مثال تخم گیاه و زمین، مردان اسپرم خود را با تخم گیاه، و زن را با خاک یا با حامل انفعالی این تخم، یکی میکنند. این بینشی است که بویژه در نزد هندواروپائیان و مردمان سامی ریشه میگردد (۲). چنانکه در قرآن هم میخوانیم:

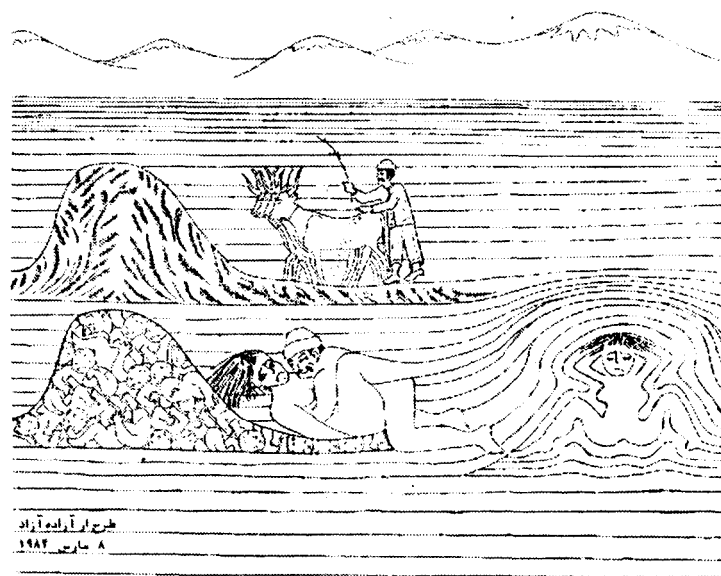
"إِنسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لِّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ" (سوره بقره، آیه ۲۲۳).

یعنی:

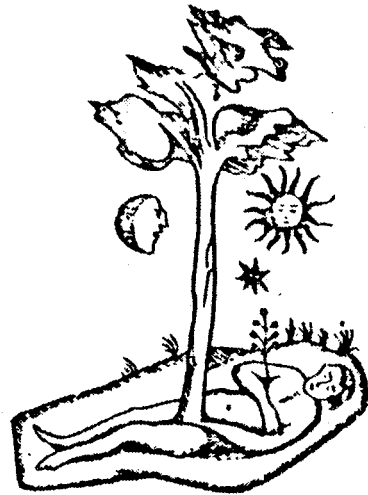
"زنان شما کشتزار شمایند، پس هر زمان که خواهید به کشتزار خود بیائید (۰۰۰)." .

همچنین، در اغلب اجتماعات بشری، کارکشیده میشود به پرستش اسپرم ("تخم") مرد بمثابه سرچشمه رونق، منشاء غلات و حیوانات، حیوانات و بالاتر از همه، فرزندان. بعدها، یعنی در جامعه پدرسالاری پسین، اسپرم بعنوان تنها منشاء فرزندان بپرستش درمیآید. بالاخره، ختنه کردن، عملی ناقص - کننده که احلیل را برخاسته و آماده برای جماع می نمایاند، در ایندوره بعنوان يك نذر قربانی به پیشگاه الهه بزرگ بارورکننده

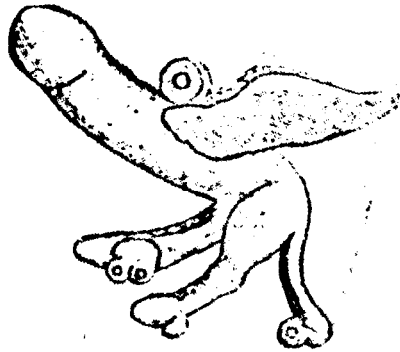
1. Phyllis Kaberry, Op. cit.
2. E. Dhorme, La religion des Hébreux nomades Bruxelles, 1937.



"بِسَاوِكُمْ حَرْثُ لَكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ اَنْتِي سِتْنَمُ" - "زنان شما کشتزار شمايند ، پس هر زمان که خواهيد به کشتزار خود بيائيد" (قران ، سوره بقره ، آيه ۲۲۲) . يکي کردن اسپرم مرد و تخم گياه از يکسو ، و بدن زن و کشتزار از سوی ديگر ، سرپوشی است بر اين واقعيت که همانگونه که در جامعه برده داری / فئودالی ، محصول کار برده / دهقان به غصب ارباب زمین درميايد ، در جامعه مردسالاری / پدر-سالاری ، محصول کار زنانه حمل و زایمان ، يعنی فرزندان ، توسط ارباب بدن زن ، يعنی مرد ، غصب میگردد .



(۳)



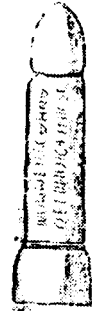
(۵)



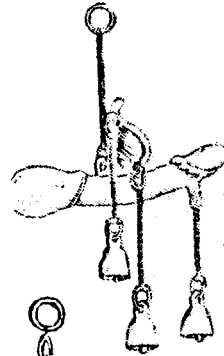
(۷)



(۲)



(۱)



(۴)



(۶)

پرستش اهلل

و سمبل‌های مادری، بمنظور کسب قوه تولیدمثلی مردانه از آنان، صورت میگیرد(۱).

دومین مقوله اقدامات ایدئولوژیک - جادویی - آئینی شامل تمام مبادرات مردانه به تقلید کارکردهای تولیدمثلی زنان، بمنظور کسب قدرتهای نیرومند باروری، میباشد. هدف از مناسک جادویی شکافتن زیر احلیل، که در استرالیا و گینه نو اجرا میشود، آنست که به مردان اندامی بشکل فرج، و حتی مهبل، بدهد، تا آنان بتوانند مانند زنان بطور چمباتمه ای ادرار کرده، و با بازگشایش دوره ای زخم، که از دست دادن خون را بدنبال دا-رد، مانند زنان خونریزی ماهانه داشته باشند.

آشلی مونتاگیو (Ashley-Montagu) بریدن زیر احلیل را بترتیب زیر توصیف میکند:

"این عمل اساساً عبارتست از یازکردن تمامی یا قسمت تحتانی مجرای بول. اولین برش معمولاً بطول ۲ تا ۳ سانتیمتر بوده، ولی بعداً میتواند طوری بزرگ شود که از سر احلیل تا نزدیک بیضه ها نیز کشیده شود. بدینسان، تمامی بخش تحتانی مجرای بول شکافته و باز میماند. این تکنیک در همه قبائل استرالیایی مرکزی بکار می رود. از این نواحی که دور می‌شویم، از اهمیت این عمل کاسته میشود تا حائی که اشکالی از این برش مشاهده میکنیم که خیلی شبیه به هیپو-سپادیا (hypospadias) است، یعنی شبیه حائلنتی است که در آن یک شکاف کوچک در مجرای بول در جهت سر احلیل یا پوشش بیضه ها، یا در جهت هردوی اینها، ایجاد میشود." (۲)

در برخی از قبائل استرالیایی، پاکشاشونده، پس از برش زیر احلیلش، مخوفترین اسلحهٔ قبیله خود را بسوی سمبل مادر

1. G.A.Barton, "Semitic Circumcision", Encyclopedia of Religion and Ethics, C.Scribner's Sons, New York, III, 1911, P.680
2. M.F.Ashley-Montagu, Coming into being among the Australian aborigines, Dutton, New York, 1938, P.293

آغازین پرتاب میکند: بدینسان وی با این حمله سمبولیک بسوی زنان، سعی بر کاستن اهمیت آنان دارد (۱).

بومیان قبیله مورنگین (Murngin) گینه نو میگویند:

"خونی که از بُرش بیرون آمده و رقاصان آن را برای تزئین به بدن خود میمالند، چیزی بیش از خون یک مرد است (۰۰۰). این خون ماهانه و اوایلک های پیر (Wawilak) (جده ها) است (۰۰). این خونی که ما با آن همه این مردان را رنگ میکنیم، عین همان خونی است که از مهبل پیره زن بیرون میآید. این دیگر خون این مردان نیست، زیرا که این خون متبرک شده و قدرت بیشتری کسب کرده است. سوراخی که مرد در احلیلش دارد دیگر یک سوراخ نبوده، بلکه کاملاً شبیه به مهبل پیره زن است که از آن خون جاری میشود." (۲).

دربرخ از قبائل، یک گل سرخ رنگ پاندانوس (Pandanus) را وارد زخم میکنند تا که زخم برای طولانی ترین مدت ممکن رنگ خون را داشته باشد (۳). در نزد پیتا - پیتا ها (Pitta-Pitta) و بومیان ناحیه بولیا (Boulia)، کلمه ای که برای توصیف احلیل بُرش داده شده بکار میرود، "ان مردی که فرج دارد" معنی می - دهد (۴). مردان قبیله وُگتو (Wogeo) (در گینه نو) معتقدند که زنان با خونریزی ماهانه بطور دوره ای تطهیر و تصفیه میشوند، درحالیکه آنان، برای جاری کردن خون خود و حفظ خویش در مقابل بیماریها، باید احلیل خود را در طی عملی که "خونریزی ماهانه مردان" نامیده میشود، بطور دوره ای بُرش دهند (۵). در

1. B.Spencer & F.J.Gillen, Op.cit., P.257
2. W.L.Warner, A Black Civilization, Harper & Brothers, New York, 1937, P.278
3. A.Lommel, "Notes on Sexual Behavior and Initiation...", Oceania, XX, 1949, P.158
4. W.E.Roth, Ethnological Studies among the North-West-Central Queensland Aborigines, E. Gregory, Brisbane, 1897, P.180
5. H.I.Hogbin, "Native Culture of Wogeos", Oceania, V., 1934, P.330.

نزد مورنگین ها و دووماهای گینه نو (Dwoma)، اصطلاح واحدی برای بیان خون ماهانه و گشایش برش زیر احلیل بکار میرود. بعلاوه، مردان، همه ممنوعیت هائی را نیز که زنان در زمان خو-نریزی ماهانه رعایت میکنند، در زمان خونریزی برش زیر احلیل رعایت مینمایند (۱). بنابر گفته گِزا رُوهِیم (Geza Roheim)، در چند قبیله استرالیائی،

"مراسم برش زیر احلیل عبارتست از آنکه پیر-مردان (پاکشاکندگان) با دو عقب عقب زده و سوراخ برش زیر احلیل را نشان میدهند؛ خون از سوراخ بیرون زده و جوانان راز بزرگو پاکشا-ئی را می بینند. معنا و مفهوم این مراسم مو-قعی کاملاً روشن میشود که می بینیم در زبان آنان سوراخ برش زیر احلیل "مهیل" یا "احلیل-رحم" خطاب شده، و خونی که از احلیل بیرون میاید زن یا شیر خوانده میشود." (۲).

در قبیله ناون گینه نو، مردی که در مناسک گذر به سن بلوغ (Rites de passage) پاکشاگر یک پسر جوان است، برای تبدیل خود به "مادر معنوی" او، یعنی به "خویشاوند و اقعی اش"، لباسهای زنانه پوشیده و رفتاری زنانه در پیش میگیرد. این مادر معنوی، پس از پیچیدن ریسمانهائی باطراف شکمش برای حامله بنظر آمدن، در تمام دهکده گشته و با سؤال کردن از مردم با صدائی که از صدای یک زن تقلید میکند "فرزندش" را می جوید (۳). پسران آفریقائی شرقی پس از ختنه شدن لباسهای زنانه می پوشند؛ هدف از مبدل پوشی ای که ختنه را همراهی می کند، تبدیل اشخاص غیرحائض، یا همان پسران جوان، است به اشخاصی که بتوانند ظرفیت تولیدمثلی شان را بروشنی زنان حا-مله نشان دهند (۴). هنگام پاکشائی به سن بلوغ، مردان قبیله آفریقائی چاکا، با نگهداشتن مدفوع خود وانمود به بسته بودن

1. M.F.Ashley-Montagu, "Ritual Mutilation Among Primitive Peoples", Ciba Symposia, 1946, VIII, PP.426, 433.
2. Geza Roheim, "The Symbolism of Subincision" The American Imago, 1949, VI, PP.321, 324.
3. G.Bateson, Naven, Cambridge: Cambridge University Press, 1936, P.12
4. Bruno Bettelheim, Op.cit.



مقعدشان میکنند. انسداد، قطع خونریزی ماهانه و اولین نشانه حاملگی است. "بسته بودن"، یعنی ابستن و قادر به تولید مثل بودن، در نزد اینان بمعنای کسب حقوق یک مرد بالغ است (۱). مردان این قبیله که اهمیت زیادی برای خون ماهانه قائل است، ادعا میکنند که با مسلط شدن جادویی بر نیاز خود به مد فوع کردن، کارکردی بدنی که زنان از عهده کنترلش برنمیایند، توانسته اند اینان را تحت استیلاي خود قرار دهند. مراسم و تشریفات پاگشائی مردان بسن بلوغ که در طی آن عمل جادویی کنترل مدفوع کردن صورت میگیرد، باندازه زمان رشد کودک در بطن مادر، یعنی نه ماه، بطول میانجامد: بدنیاال ختنه کردن مرد جوان، یک دوره مداوای سه ماهه، و پس از آن یک دوره اقا- مت و تعلیم شش ماهه در بیشه زار محل پاگشائی صورت گرفته، و بالاخره "سرپوش" بر مقعد وی گذارده میشود. به مرد پاگشا- شونده چنین توصیه میشود:

"در حضور زنان یا پسران پاگشاننده باد بیرون نده. (۰۰۰) هیچ زنی نباید تو را در حال مدفوع کردن غافلگیر کند. (۰۰۰) اگر از فرط مدفوع داشتن در عذاب هستی، یکی از رفقاییت را صدا بزن تا او تو را برای راحت شدن بخانه مردان ببرد؛ زیرا که اگر زنت چیزی از این جریان بفهمد، این برایت یک بدبختی خواهد بود. اگر جرأت کنی که پیش کسی از راز مردان پرده برداری، گروه همسن تو، پیرمردان قبیله و رئیس آن، تمام اموال تو را بدون کوچکترین ترحمی از تو خواهند گرفت. زیرا که تو با اینکار باعث بی ابروئی و خواری مردم زمان خودت و نیزکسا- نی که مرده اند شده ای؛ زیرا که در اینصورت گفته خواهد شد که راز مردان دروغی بیش نیست." (۲).

همچنین، مناسک نوزائی سمبولیک، که در آن مردان نا- مگذار (پدران تعمیدی) نقش "زائیدن" پاگشاشوندگان را بعهده میگیرند، برای نشان دادن آنست که مردان نیزمانند زنان ظرفیت

1. O.F.Raum, Chaga Childhood, Oxford University Press, Oxford, 1940, PP.318-319
2. Ibid. تکیه از ماست.

تولیدمثل کردن را دارند (۱) : در جزیره سرام اندونزی (Ceram) پسران جوان وارد کلبه تاریکی که احتمالاً سمبل بطن مادری است شده ، شروع به فریاد زدن نموده ، و سپس شمشیر خونینی را ، برای وانمود باینکه بدست جد اسطوره ای کشته شده اند، به بیرون کلبه پرتاب میکنند ؛ دو روز بعد ، این جوانان، با تظاهر به اینکه دوباره زائیده شده اند ، از کلبه بیرون می آیند ؛ پدران تعمیدی آنان نیز به دهکده بازگشته ، و علامات خستگی مفرطی را ، مشابه با خستگی ای که بدنبال زایمان می آید ، نشان میدهند . بی نظمی و پریشانی رفتار پسران جوان نوزاد گونه است : نمی توانند ظرف غذایی را در دست گرفته یا راه بروند ؛ پدران تعمیدی باید با نان همه چیز را ، حتی صحبت کردن را نیز ، بیا- موزند (۲) . این مناسک جادویی در آفریقا ، استرالیا و گینه نو نیز انجام میشود (۳) .

همه مناسک پاگشائی که نام برده شد ، با هاله ای از "راز" احاطه گشته و شرکت در آن بر زنان و کودکان ممنوع است ؛ زیرا ، منظور از این مناسک آنست که به کسانی که از آن طرد شده اند القاء شود که پاگشا شوندگان قدرتهای برتری دارند . برای مردان این قبائل پر مهم است که راز مناسک جادویی مبنی بر تقلید کارکردهای تولیدمثلی زنان پنهان نگاهداشته شود ، زیرا که در غیر اینصورت از حيله بازبها و تمثالهای ساختگی شان ، که برای تحمیل پدریت اجتماعی و احترام و اطاعت از خود به زنان و کودکان بکار میرود ، پرده برداشته خواهد شد . این راز- داری علت وجودی جوامع مخفی مردان است . مناسک پاگشائی اجا- زه رسیدن به مرادهایی را میدهد که فقط سمبل میتواند مطابق با واقعیت نمودار کند ، و ، بنابراین برای اینکه مردان بتوانند امتیازات اجتماعی و روانشناسانه شان را در قلمروی تولیدمثلی تضمین نمایند ، لازم و اساسی است که رازهایی مانند چگونگی ساختن و بستن ماسک ها یا طرز نواختن فلوت را ، که در طی جشن های مناسک پاگشائی برای برقراری ارتباط با اجداد مذکر جماعت انجام میشود، در جمع خود و دور از چشم و گوش زنان مخفی

1. Margaret Mead, L'Un et l'Autre Sexe, Denoël /Gonthier, Paris, 1966(1949), P.99  
- Bruno Bettelheim, Op.cit.
2. James Frazer, The Golden Bough, McMillan & Co., London/New York, 1907-1915, Vol.II, PP. 249-251
3. Bruno Bettelheim, Op. cit.

بنابر گزارش هارلی (G.W.Harley) ،

"در میان برخی از جماعات [بی کتابت]، حتی امروزه ، زنان بجرم تماشا کردن این مناسک کشته میشوند . شیوه ای که در جامعه آفریقائی پورو (Poro) نسبت به زنی که جاسوسی مردان را کرده بکار میرود ، نشان میدهد که آنچه که قدرت عمل پاکشائی را از میان میبرد در واقع توانائی چنین زنی در افشاء اسرار مردان به زنان دیگر است و نه حضور وی در مراسم پاکشائی و اطلاعش از آن . چنین زنی ضرورتاً کشته نمیشود؛ اغلب باو اجازه میدهند که در کلبه پاکشائی مردان زندگی کرده و مراسم و آداب پاکشائی را ازادانه مشاهده نماید ؛ ولی هنگامیکه پاکشائی با تمام رسید ، باید تا آخر عمرش لال بماند . اگر ، حتی در خواب ، تسلیم ضعف شده و حرف بزند ، فوراً بدست یکی از اعضای جامعه مخفی مردان کشته میشود ." (۱)

پرنٹ (R.M.Berndt) برای تفسیر منشاء مناسک استرا-لیائی "کوناپی پی" (Kunapipi) (کوناپی پی = مادر یا پیرهن) ، رایج در مناطقی که هم برش زیراحلیل انجام میشود و هم ختنه ، بیک اسطوره مراجعه میکند . بنا بر این اسطوره ، در آغاز ، مردان هیچ چیز نداشتند ؛ نه اشیاء مقدس داشتند و نه مراسم و آداب مقدس ؛ زنان همه چیز را در اختیار خود داشتند . "باین دلیل است که یک روز مردان ، اشیاء مقدسی را که به زنان تعلق داشت از آنان ربوده و به اردوگاه خود آوردند . هنگامیکه خواهران اسطوره ای ، یعنی واویلاک ها (Wawilaks) ، از ناپدید شدن اشیاء مقدس خبردار شدند ، چنین براورد کردند که این وضع چندان بدهم نیست ، زیرا که مردان ، از آنجا که این اشیاء را برده بودند ، میتوانند از آن پس اغلب مناسک را بجای زنان بجا آورند ؛ و در این مدت ، زنان میتوانند بیشتر به کار بزرگ

1. G.W.Harley, "Notes on the Poro in Liberia" Papers of the Peabody Museum of American Archaeology and Ethnology, XIX, no.2, P.15

کردن فرزندانشان و جمع آوری خوراک پیردازند (۱). همانطور که یکی از مطلعین پرنیت برایش تعریف کرده است:

"ولی، درواقع، ما آنچه را که به زنان تعلق داد-  
شت از آنان دزدیده ایم، زیرا که این کارها [کار  
های مربوط به تولیدمثل]، کار زنان است؛ از  
آنجا که این به زنان مربوط میشود، به آنان  
تعلق دارد. درواقع، مردان کاری جز جماع ندا-  
شته و بقیه اش به زنان مربوط میشود. تمام  
آنچه که به اوایلکها (خواهران اسطوره ای)  
تعلق دارد، کودک، خون، داد و فریادها، رقص  
ها، همه اینها به زنان مربوط میشود. ولی هر  
بار ما مجبوریم که آنان را "گول" بزنیم. با  
وجود اینکه این کارها کار زنان است، آنان نمی-  
توانند آنچه را که مردان [در جامعه مخفی] می-  
کنند ببینند، ولی ما میتوانیم آنچه را که در  
میان آنان میگذرد ببینیم. (۰۰۰) درآغاز، ماهیچ  
چیز نداشتیم، زیرا که مردان کاری نمیکردند،  
و همه این چیزها را ما از زنان دزدیده ایم." (۲)

آخرین و مؤثرترین اقدام ایدئولوژیک برای استقرار پدر-  
یت اجتماعی بی ارزش و اعتبار کردن مادریت است. ظرفیت و  
توانایی زنانه حمل و زائیدن افراد بشر، بعلت پداهت مادی اش  
به مانعی بزرگ در برابر آفرینش مردسالارانه پدریت اجتماعی  
بدل میگردد. از اینرو مردان آگاهانه شروع به تلقی مادریت  
بعنوان امری فلج کننده و ناگوار و دست و پاگیر کرده، و نگاه  
عمداً اهمیت بیش از حدی به این دست و پاگیریهای تخیلی داده  
و تحملش را از نظر فرهنگی و روانی دشوار میسازند. آنان خون  
حیض و زایمان را از خصلت بسیار مقدسی که تا بان زمان داشت  
خالی کرده و با لعنت و نجاست همسانش میکنند. بی ارزش و  
اعتبار کردن کار تولیدمثلی زنان بمنظور استقرار هرچه کاملتر  
برتری اجتماعی مردان، که برای تائید پدریت اجتماعی یا همانا  
غصب مردانه خود همین کار لازم بود، انجام گرفت. خلاصه، در  
یکسو اخلیل قرار داشت، و درسوی دیگر قدرت زندگی بخشیدن،  
و هنگامیکه مردان به آفرینش پدریت اجتماعی مبادرت ورزیدند،

1. R.M.Berndt, Kunapipi, P.8; cité dans B. Bettelheim, Op. cit., P.151

2. Ibid., P.55. تکیه از ماست

این احلیل بود که تقدّم یافت. از این پس، این زنان بودند که چیز-ی در شکم نداشتند.

۰۲ یکی از اقدامات مذهبی - سیاسی تحمیل قدرت مردانه لازم برای آفرینش پدریت، ضیظ مردانه کهنانت (prêtrise)، از راه تقلید رفتار و پوشاک زنان میباید: هدف از اینکار غصب خصلت پیامبری و جادوئی زنان و تماس گرفتن با نیروهای بارور-کننده طبیعت و فوق طبیعی است. در واقع، باید در نظر داشت که در جوامع بی کتابت، پوشاک جزئی از شخصیت کسی که آنرا بتن میکند تلقی گشته و، در نتیجه، پوشیدن لباسهایی که معمولاً دیگری از آن استفاده میکند، بمعنای انتقال صفات و قدرتهای وی بخود است.

انجام کارکردهای کهنانت مردانه اغلب بعهد آهنگران می افتد. منشاء مشترک تقدس آهنگران و زنان کوزه گر - شامان در "تسلط بر آتش"، که بمعنای کسب حالتی فوق بشری است، قرار دارد. برطبق تالیفات قوم نگاری بی شماری که جیمز فریزر (Sir James Frazer) جمع آوری کرده، اعتقادات و اساطیر مردمان بی کتابت حاکی از آنست که، در آغاز، زنان و جده ها، آتش را "طبیعتاً" در فرج شان (در اختیار خود) نگهداشته، از آن برای پختن خوراک خود استفاده نموده، و آنرا از مردان پنهان-ن داشته بودند. معهداً، سرانجام مردان باحیله گری موفق به تسلط یافتن بر آتش، این سمبل قدرت تولیدمثلی زنان - از آنجا که از لای پایشان متصاعد میشد -، گشتند (۱). سرانجام آهنگر-جادوگران مذکر به قدرتمند تر و کثیرتر شدن از کوزه گر-جادوگر ان مؤنث نائل آمده و قدرت ورزی و استیلای مردانه را در سطح جادوئی - مذهبی - سیاسی نیز نشان دادند.

۰۳ انقلاب تکنولوژیک و علمی عصر مس (۴۰۰ - ۳۰۰۰ سال ق.م.)، که تماماً توسط مردان صورت گرفته و گورین چایلد آنرا "دومین انقلاب نوسنگی" مینامد، علاوه بر آنکه پاسخی به انگیزه هائی چون جبران ته کشی منابع طبیعی و غیره بود، اقدامی اقتصادی بمنظور آفرینش پدریت اجتماعی و مادی کردن اصل قدرت ملازم با آن نیز بوده است. این انقلاب که شامل استقرار دآمداری، اختراع ابیاری مصنوعی، بستن خیش به گاو، اختراع آسیاب

1. Sir James Frazer, *Myths of the Origin of Fire*, McMillan & Co., London/New York, 1930, PP.36, 59, 66, 103, 161.